



تحول معنایی تحریف در دین

با نگاهی موردی به تحریف قیام امام حسین (ع)

سید هدایت جلیلی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران

تحریف در دین سه به معنای عدول از آموزه‌های اصلی و بنیادین متون مقدس یک دین در ساحت عمل فردی و جمعی و نیز در ساحت فرهنگی، تمدنی است. به عنوان مثال، در خصوص دین اسلام، تعبیری از علی(ع) است که معاویه و بنی‌امیه لباس اسلام را وارونه پوشیدند. این بدان معناست که گاهی به آموزه‌های دینی بد عمل می‌شود و یا از آن استفاده ابزاری می‌شود. در این موارد نیز می‌توان گفت که با گونه‌ای تحریف روبه‌رو هستیم.

البته معنای تحریف در ساحت سه‌گانه مذکور، هر کدام مبتنی بر پیش‌انگاره‌هایی است.

پیش‌انگاره معنای نخست از تحریف، این است که صورت نخستین متون مقدس، صورت نهایی و کامل آن نیز هست؛ یعنی آورده بنیان‌گذار دین دارای نوعی اصالت و تقدس است و تبعیت و وفاداری از آن فریضه است. البته، در مقابل این تلقی، نگاه تاریخی وجود دارد که یک پدیده را همواره در موضع تحول و دگرگونی ببیند و هیچ اصالتی برای صورت نخستین آن قائل نیست و چه بسا در این تلقی، صورت‌های بعدی، پخته‌تر و کامل‌تر محسوب شوند.

پیش‌انگاره معنای دوم از تحریف نیز، این است که تنها یک فهم و تفسیر واحدی از متون مقدس درست است و این فهم، میزان و شاخص برای تشخیص تحریف از ناحیه سایر فهم‌ها و تفسیرها از متن مقدس است.

معنای سوم از تحریف، بر این پیش‌انگاره مبتنی است که آموزه‌های متون مقدس چنان که باید و شاید، و آن‌گونه که انتظار می‌رود، قابل تحقق عینی و بیرونی است و علی‌القاعده باید در مقام بسط تاریخی و عینی نتایج مورد نظر را فراهم آورد.

۲

در باور رایج مؤمنان و متدینان و علمان دین، زدودن تحریف امری هم ممکن است و هم مطلوب. از این رو، زدودن تحریف، وظیفه دینی محسوب می‌شود. حال سؤال این است، آیا زدودن تحریف امکان دارد؟ به چه میزان؟ پاسخ را باید در «مجاری ورود تحریفات» جست.

الف) اگر مجاری ورود تحریفات (به هر سه معنای آن)، منحصر به مجاری بیرونی، یعنی بیرون از انسان بودن انسان‌ها باشد و ناظر به شرایط متغیر اجتماعی، هم‌چون عدم رواج فرهنگ کتابت و تکیه بر فرهنگ شفاهی و فقدان تکنولوژی

۱

وقتی درباره تحریف در دین سخن می‌رود، بیش و پیش از بحث در باره امکان و وقوع آن در دین، باید در معنای «تحریف» و مرادمان از «دین» تأمل کنیم. در بحث از تحریف در دین، باید پرسید تحریف به کدام معنا؟ و دین به کدام معنا؟ نخست از دین آغاز کنیم. در هر دین - از جمله اسلام - می‌توان سه ساحت را از هم بازشناخت: ۱. متون مقدس هر دین (که آن را «دین یک» نام می‌نهیم)؛ ۲. مجموعه فهم‌ها و تفسیرهای از آن متون مقدس (که آن را «دین دو» می‌گوییم)؛ ۳. تحقق عینی و بسط تاریخی آن فهم‌ها و تفسیرها در ساحت فردی و جمعی و در ابعاد هنری، فرهنگی و تمدنی (که بدان «دین سه» می‌گوییم).

با این بیان، پرسش این است: وقتی از تحریف در دین سخن می‌گوییم، کدام ساحت از دین را مراد کرده‌ایم؟ به عنوان مثال، اگر کسی بر آن است که در قرآن تحریف رخ نداده است، ادعای او ناظر به «اسلام یک» است. هم‌چنین است، اگر کسی بر این باور باشد که روایات و اخبار جعلی کم و بیش در میراث سنت و مجموعه روایی ما راه یافته است. و اگر کسی از تحریف درباره قیام امام حسین(ع) و عاشورا سخن گفت، مراد او این است که یک رخداد دینی - تاریخی آن‌طور که هست، گزارش و فهم و تفسیر نشده است؛ یعنی این واقعه در ساحت فهم دچار تحریف شده است.

و اما تحریف. تحریف هم بسته به سه ساحت مذکور دین، معانی متفاوتی می‌یابد.

در خصوص دین یک، تحریف به معنای هر گونه تصرف در متون مقدس دینی، اعم از دست‌کاری و کم و زیاد کردن است؛ هم‌چنان که در بحث از تحریف یا عدم تحریف قرآن، معمولاً چنین معنایی از تحریف مراد می‌شود.

اما در باب دین دو، تحریف نه به معنای تصرف در متون مقدس، بلکه به معنای کژفهمی و ارائه تفسیری واژگون و معوج از آن متون خواهد بود. به عنوان مثال، شریعتی در خصوص تحریف عاشورا می‌گفت که در یک کارخانه شیمیایی خون را تبدیل به تریاک کرده‌اند. از این نوع تحریف، معمولاً با عنوان «تحریف معنوی» یاد می‌شود. گفتنی است مرز این نوع از تحریف، با مقولاتی چون «تفسیر به‌رأی» و «تنوع و اختلاف فهم‌ها و تفسیرها از متون مقدس» چندان روشن نیست.

اما تحریف در ساحت دین سه به چه معنا تواند بود؟

تنوع و اختلاف رویکردها به دین متفاوت می‌شود. بسته به این که چه رویکردی به دین داریم، معنای تحریف دین نیز دگرگون می‌شود. از این رو، پرسش این است: از کدام منظر به دین می‌نگریم؟

الف) نگرش واقع‌گرایانه: از این منظر، اصالت با صورت نخستین متون مقدس است، و تنها یک تفسیر از آن معتبر است، و تنها عمل براساس آن درست است. از این رو، عدول و انحراف از این موارد تحریف محسوب می‌شود. یعنی تحریف در این رویکرد عبارت است از دست‌کاری در گزاره‌ها و کژفهمی در آن‌ها و عمل وارونه به آن‌هاست. بر این مبنا حضور هیچ متن، فهم و عمل تحریف شده‌ی مطلوب و مجاز نیست؛ چه در میان نخبگان و خواص، و چه در عرصه عوام. اگر کسی عرصه عوام را خارج از این پروسه تحریف‌زدایی قرار دهد باید مبنای دیگری - غیر واقع‌گرایانه - را اخذ کرده باشد.

ب) نگرش ابزارنگارانه: از این منظر، دین و باورهای دینی - تاریخی، صرفاً به‌مثابه ابزار تحقق و وصول به یک رشته اهداف تلقی می‌شود و تحریف، مطابق این نگرش معنا و مفاد به کلی دیگر می‌یابد و از حیث معنا و مصداق سیال خواهد بود. با این مبنا، هر درک و دریافتی که ناظر و موصل به آن اغراض و اهداف معین نباشد، در چارچوب تحریف قرار می‌گیرد. لذا، زدودن آن دسته باورهای دینی - تاریخی مجاز و مطلوب شمرده می‌شود که مخل و مانع وصول به آن اهداف و اغراض باشد.

ج) نگرش کارکردگرایانه: از این منظر، حقانیت و صحت گزاره‌های دینی - تاریخی در گرو نقش و کارکرد آن‌هاست. آن دسته از باورهای دینی که نقش و فونکسیون خود را از دست بدهند، دچار تحریف شده‌اند. بر این مبنا اگر باوری تاریخی - دینی، فونکسیون مطلوب داشت - هرچند مطابق با واقع نبود - نه تنها زدودن و پیراستن آن نامطلوب خواهد بود، بلکه حضور آن مغتتم شمرده می‌شود. تنها با باورهایی مبارزه می‌شود که فونکسیون خود را از دست داده‌اند.

۴

آیا زدودن تحریف از دامن دین، به معنای یک‌دست و یک‌سان کردن باورهای دینی - تاریخی است؟ آیا تنوع باورها نشان تحریف است؟ به عنوان نمونه، مسلمانان و شیعیان درباره علل و عوامل قیام خونین امام حسین (ع) قریب ده نظر دارند. آیا این تنوع‌ها علامت تحریف است؟ مسلم است که

ثبت، حفظ و اشاعه آثار و اسناد و اقوال و ... باشد. بر این اساس، مجاری و علل و عوامل تحریف، امری موقتی و قابل علاج است و در شرایط امروز بشر با توجه به توسعه بی‌امان تکنولوژی ثبت، حفظ و اشاعه، می‌توان با تحریف مقابله کرد. اما از آن‌جا که تکنولوژی به‌مثابه تیغی دوسویه است، می‌تواند در مسیر تحریف نیز به کار گرفته شود.

ب) اما اگر تحریفات، مجاری درونی هم داشته باشد؛ یعنی از باب امری ناظر به انسان بودن انسان‌ها باشد، ریشه‌کنی تحریف به صورت مطلق ممکن نخواهد بود. تحریف در عرصه انسانی رخ می‌دهد و ما از آن حیث که انسانیم، متدینیم و به دلیل انسان بودن نیز، با مقوله تحریف مواجهیم. تفاوت و تنوع در کها، باورها و مواضع دینی، عواطف و موقعیت‌های قومی، مواضع مذهبی و فرقه‌ی، تعصب‌ها، منافع خانوادگی و طبقاتی، آمال و تمنیات و ... امری تماماً انسانی است؛ یعنی در هر عصر و مصری همراه و همزاد انسان‌ها بوده است و این امور، هر یک به تنهایی می‌تواند زمینه و علت تحریف واقع شود. اگر می‌توان این امور انسانی را از عرصه انسانی به کلی ریشه‌کن کرد، می‌توان تحریف را هم ریشه‌کن کرد.

بدین ترتیب، به مسئله تحریف می‌توانیم به گونه‌ی دیگر بنگریم. از این منظر، تحریف یکی امر طبیعی و بشری است و زدودن و ریشه‌کنی مطلق آن از عرصه انسانی امکان‌پذیر نیست. این سخن به هیچ وجه نافی مبارزه علمی با تحریف و جهد در زدودن آن نیست، بلکه، بر آن است که تحریف کم و زیاد شدنی هست، اما ریشه‌کن شدنی، نه.

مجاری بیرونی اگرچه مدخلیت دارند، اما مدخلیت آن‌ها ابزاری است نه اصل؛ یعنی به میزان پیچیده‌تر شدن اجتماع بشر و به تناسب توسعه تکنولوژی ثبت حفظ و اشاعه حوادث و اقوال و آثار، نه تنها زمینه تحریف از بین نرفته، بلکه پیچیده‌تر، عمیق‌تر و نهانی‌تر شده است. در تحریف‌زدایی بیش از آن که با مجاری موقت بیرونی روبه‌رو باشیم، با انسان بودن انسان‌ها روبه‌رویم. انسان توان‌مند امروز به همان نسبت که در پیراستن تحریف توان‌مندتر شده، در اشاعه تحریف نیز توان‌اتر شده است.

۳

همه آن‌چه تاکنون در باب تحریف سخن گفتیم، مبتنی بر یک نوع از انواع رویکردها به دین بوده، اما این رویکرد را می‌توان رویکرد واقع‌گرایانه نام نهاد. معنای تحریف از رهگذر

جنبه هویتی و حیثیتی برای شیعه دارد. عاشورا، کلید شیعه است و نبض شیعه در کربلا می‌زند. امری تا این حد حساس، نمی‌تواند از چشم یک احیاگر و اصلاح‌گر شیعی دور بماند.



معیارهای تحریف کدامند؟ روش‌شناسی عالم دینی در شناخت تحریفات، مسئله‌ی کلیدی است. به دیگر عبارت، به گاه تعارض داده‌های تاریخی در خصوص یک رخداد تاریخی - دینی و باورهای کلامی چه باید کرد؟ برای کسی که در مقام پیرایش باورهای دینی - تاریخی است، دو موضع و دو روش متصور است:

الف) موضع کلامی: مراد از موضع کلامی، این است که داده‌ها و باورهای تاریخی را بر ترازوی باورها و جزئیات کلامی و فرقه‌ی بنهیم و صحت و سقم آن را از آن موضع جست‌وجو کنیم.

ب) موضع تاریخی: مراد از موضع تاریخی، این است که داده‌ها و باورهای تاریخی را بر مبنای اصول و روش‌های تتبع تاریخی و معیارهای مقبول اهل علم تاریخ بکاویم و صحت و سقم آن را دریابیم.

حال سؤال این است: مورخ متدین - که از یک سو، خود را ملتزم به موازین دینی می‌داند و از دیگر سو، متعهد به متدولوژی تاریخی است - در مقام نقد داده‌ها و باورهای تاریخی - دینی، باید کدام موضع را اتخاذ کند. این داده‌ها را به محک باورهای کلامی و دینی خود بکشد یا آن‌ها را به محک متدولوژی تاریخی؟ آیا حوادث تاریخی - دینی را چنان باید فهمید که با اصول باورهای اعتقادی کلامی سازگار افتد یا اصول و باورهای کلامی و دینی را باید در پرتو درک روش‌مند تاریخ فهمید؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌شود بین دین و تاریخ دین جمع کرد؟ به نظر نگارنده، پاسخ این پرسش‌ها در گرو حجیت و یا عدم حجیت علم تاریخ و داده‌های آن نزد دین و پیروان دین است. آیا اسلام به منزله یک دین - برای کاوش‌های تاریخی حرمت و برای داده‌های مضبوط و روش‌مند تاریخی حجیت قایل است؟ قرآن در برخی از آیات انسان‌ها را به مطالعه در تاریخ و سرگذشت پیشینیان دعوت کرده است و این نشان می‌دهد که قرآن، تاریخ را به مثابه یک منبع معرفت پذیرفته است. لازمه منطقی چنین امری، اعتبار داده‌های مضبوط و روش‌مندی است که از رهگذر مطالعه تاریخی به دست می‌آید.

خود حضرت(ع) برای قیام خویش هدف یا اهداف مشخص و معینی داشته است. اما مؤمنان و پیروان آن حضرت در درک این اهداف با هم گفت و گو و اختلاف دارند. یعنی برداشت‌های آنان متفاوت و بلکه متعارض است. حالا اگر بخواهیم در این عرصه تحریف‌زدایی کنیم. آیا باید برداشت‌ها را یک کاسه کنیم و اعلام کنیم تنها یک برداشت، صواب و صائب و لذا مشروع و مجاز است و برداشت‌های دیگر ناصواب و لذا نامشروع و تحریف‌آلود؟ آیا می‌شود به نام تحریف‌زدایی با برداشت‌های متنوع برخورد کرد؟ ملاحظه می‌کنیم حدود و معیار تحریف نیاز به روشن‌گری دارد و تا این امر، وضوح نیابد، زدودن تحریف، نوعی خطر کردن و تر و خشک را با هم سوزاندن است. برخورد با تنوع برداشت‌ها و زدودن آن‌ها، نه ممکن است و نه مطلوب. اما مبارزه با تحریفات هم ممکن است و هم مطلوب. چگونه می‌شود در یک جامعه دینی اهل علم با تحریفات به گونه‌ی مبارزه کنند که حرمت حریم تنوع برداشت‌ها خدشه‌دار نشود؟



مصلحان دینی - اجتماعی چرا به تحریف‌زدایی می‌پردازند؟ رویکرد مصلحان دینی به مسئله تحریف و جهد آنان در زدودن تحریفات را باید در پروسه کلان احیای تفکر دینی دید. پیرایش‌گری یکی از شیوه‌های احیاگری است. خلوص خواهی برای دین و باورهای دینی - تاریخی، دغدغه اصیل احیاگران است. مصلحان دینی از آن حیث با مسئله تحریف برخورد می‌کنند که خلوص دین را طالبند و خلوص دین را از آن جهت طالب‌اند که حیات و بالندگی دین را در گرو آن می‌بینند. لذا احیاگران دینی و مصلحان اجتماعی در جوامع دینی، تحریفات را به منزله عقبه‌هایی می‌بینند که جامعه خود را باید از آن عبور دهند تا جامعه روی اصلاح و اعتلا را ببیند.

باز به عنوان نمونه، واقعه عاشورا به منزله یک حادثه دینی - تاریخی مورد توجه همه احیاگران دینی و مصلحان اجتماعی شیعی و حتی غیر شیعی و بلکه غیرمسلمان بوده است. امام خمینی(ره)، استاد مطهری و دکتر شریعتی نمونه‌ای بارز این عرصه‌اند و هر کدام به اقتضای شیوه احیاگری خود، در مسئله عاشورا و قیام امام حسین(ع) نظر کرده‌اند. برای اهل نظر، جالب است که چرا احیاگران و مصلحان شیعی به‌رغم تنوع شیوه‌هایشان در اصل پرداختن به یک حادثه اشتراک دارند. سرّ این نکته در آن است که مسئله امام حسین(ع) و قیام کربلا